

الهیات رنج در ادیان ابراهیمی

بهروز اسدی^۱

استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، ایران

چکیده

شر و رنج به عنوان جزء لاینفک زندگی بشری، به لحاظ مبدأ و منشاء آن مورد توجه انسان‌ها بوده است. اما نکته مهم نحوه مواجهه ادیان آسمانی با مسأله رنج ناشی از شرور موجود در عالم است که از آن تحت عنوان الهیات رنج می‌توان سخن گفت. از منظر ادیان گاهی رنج به عنوان ابزاری برای ابتلا و امتحان، ابزار تزکیه و تهذیب نفس، نتیجه‌ی گناهان یا اثر وضعی اعمال، بهای آزادی و نهایتاً زمینه‌ساز کسب کمالات انسانی است. رنج غیر از درد بوده و ناظر به آلام روحی انسان‌هاست به همین دلیل می‌توان واجد یکی و فاقد دیگری بود. از آنجایی که خدا نیز گاهی رنج می‌کشد از این رو تحمل رنج، برای انبیاء و اولیاء خدا همچون عیسی(ع)، محمد(ص)، امام حسین(ع) و مقدس است. از جمله راهکارهای تاب‌آوری رنج، تغییر نگرش و درک وجوه مثبت و قدسی رنج و دستیابی به رستگاری از طریق تحمل آن است. هدف این نوشتار تبیین نگاه ادیان ابراهیمی به مسأله رنج از طریق بررسی کتب مقدس، روایات و است.

واژگان کلیدی: درد، رنج مقدس، امتحان الهی، گناه، تزکیه نفس، رستگاری

^۱ نویسنده مسئول: b_asadi@kums.ac.ir

در بیشتر متن‌های ادبی و گفتگوهای روزمره، درد را برای تجربه‌هایی به کار می‌بریم که جنبه‌ی فیزیکی دارند یا لاقلاً با یک تجربه‌ی فیزیکی درآمیخته‌اند: پادرد، کمردرد، سردرد، دل‌درد. در مقابل، رنج معمولاً جنبه‌ی ذهنی دارد. مثلاً وقتی می‌گوییم مردم ما سال‌ها رنج کشیده‌اند، منظورمان فشار سنگین روانی و ذهنی است که مردم را آزار داده است. به همین علت، معمولاً درد و درمان را کنار هم می‌بینیم، اما رنج و درمان با هم نمی‌آیند. چون رنج را نمی‌شود درمان کرد. رنج فشاری است که وارد آمده است و کاری که با رنج می‌شود انجام داد، اینست که ریشه آن را حذف کرده یا فشار آن را کاست: دردم از یار است و درمان نیز هم. در ادبیات عامیانه حتی وقتی از دردهایی صحبت می‌شود که جنبه‌ی فیزیکی ندارند، جمله‌بندی نشان می‌دهد که باز هم منظور چیزی از جنس بیماری است. مثلاً ما ترکیب «درد عشق» را فراوان دیده‌ایم و طبیعی است که منظور از درد عشق چیزی شبیه کمردرد نیست. در رنج معمولاً جنبه‌ی ذهنی پررنگ است. در نوشته‌های روزمره هم این کلمه را زیاد می‌بینیم. برای مثال «آن قدر از دوری فرزند رنج کشید که نهایتاً گرفتار بستر بیماری شد.» یا «امروز که فکر می‌کنم، دستاوردهایم به آن‌همه رنجی که برایشان کشیدم نمی‌ارزند».

اما در یک معنای عام رنج مشتمل بر درد جسمی نیز می‌شود: رنج به معنای متحمل شدن، تحت تأثیر قرار گرفتن یا تحمل درد به معنای عام است. از این‌رو دو دسته رنج وجود دارد: ۱- جسمی^۳: درد به معنای واقعی، بی‌حرکتی. ۲- روانی^۴: تنهایی، ترس، اضطراب، کهولت سن، بدرفتاری، ناامیدی. فهم تفاوت درد و رنج می‌تواند در درک فهم کتاب مقدس از رنج به ما کمک کند. زیرا درد امری عینی، یک واقعیت یا رویداد است، در حالی که رنج به‌عنوان یک تجربه، امری ذهنی است. از این‌رو «همان‌طور که ممکن است بدون رنج، درد داشته باشیم، ممکن است بدون درد نیز رنج داشته باشیم» (Perrine, 2016). این مساله ناشی از یک ویژگی خاص در انسان‌هاست؛ اینکه انسان‌ها می‌توانند کیفیت مواجهه با دردهایشان را خود انتخاب کنند. انسان‌ها می‌توانند با پذیرش درد به‌عنوان بخشی از واقعیت زندگی این دنیایی، در عین درد کشیدن تلقی رنج نداشته باشند. تفاوت انسان‌ها و حیوانات در همین توانمندی و ویژگی خاص انسان‌هاست. از این‌رو از نظر اخلاقی پایان دادن به زندگی انسانی با درد و رنج بسیار، قابل قبول نیست و در مقابل پایان دادن به زندگی حیوانات، در حالی که آنها در وضعیت سلامتی مشابهی باشند، قابل قبول است.

دلایل زیادی را می‌توان مطرح کرد که چرا با انسان‌ها همان‌طور که با حیوانات رفتار می‌کنیم، رفتار نمی‌کنیم؟ دلایلی همچون اینکه زندگی هدیه الهی است و یا اینکه خدا به انسان‌ها کرامت داده است. اما دقیق‌ترین دلیل این است که حیوانات نمی‌توانند با رنج خود کاری انجام دهند در حالی که انسان‌ها می‌توانند. از این‌رو، یکی از موضوعات مهم الهیات، رنج بشر است. در طول قرن‌ها به رنج بشر به عنوان شرطی برای کمال یا مجازاتی برای گناهان شخصی یا گناهان اجدادش نگاه شده است. بارها شنیده‌ایم که می‌گویند: «این‌ها بدشانسی آورده‌اند، حتماً در زندگی‌شان کار بدی انجام داده‌اند و این روش خدا برای مجازات آنهاست» یا «من خیلی عذاب می‌کشم، احتمالاً خدا باید از من متنفر باشد» یا «این رنج برای شما اتفاق می‌افتد تا کار خدا در زندگی شما و در رنج شما نمایان شود» (Boyle, 2003). اما چرا باید مردم رنج بکشند و آیا رنج معنایی دارد؟ رنج مذهبی چیست؟ منظور خدا از رنج چیست؟ این سؤال در مورد علت، دلیل، هدف و معنای رنج است. چرا خوبان رنج می‌برند؟ چرا خدا اجازه می‌دهد یک کودک خردسال بر اثر سرطان خون بمیرد؟ چرا خداوند اجازه می‌دهد زن جوانی قربانی چاقوی قاتل شود؟ آیا خدا، خدای بی‌عشق است؟ آیا خدا، خدای انتقام‌جو است؟ آیا رنج کشیدن نتیجه گناهان گذشته است؟ شکی وجود ندارد که رنج زمانی که با گناه مرتبط باشد به‌عنوان مجازات معنا پیدا می‌کند، اما این بدان معنا نیست که همه رنج‌ها نتیجه‌ی گناه و مجازات فرد است. داستان ایوب در عهد عتیق این مساله را تایید می‌کند. داستان این مرد عادل که بدون تقصیر دچار

² - Suffering

³ - Physic

⁴ - Psychological

مصیبت‌های بزرگ شد، مشهور است. به یاد آورید که چگونه پسران، دختران و دارایی‌های خود را از دست داد و سرانجام به بیماری سختی مبتلا شد. در این وضعیت وحشتناک، سه نفر از دوستان قدیمی‌اش به سراغش آمدند تا به او بگویند که بدبختی و مصائب او ناشی از گناهی است که در گذشته مرتکب شده است. آنها این را گفتند زیرا متقاعد شده بودند که همیشه بدبختی و رنج، مجازاتی برای گناهکاران است. آنها رنج را فرستاده خداوند مطلقاً عادل و ریشه در امر عدالت می‌دانستند. این عقیده‌ی دوستان ایوب نشان‌دهنده اعتقادی است که در وجدان اخلاقی بشریت نیز وجود دارد، یعنی: نظم اخلاقی عینی، مجازات گناه و عصیان را سبب می‌شود (Boyle, 2003).

پدیدارشناسی رنج در الهیات یهودی - مسیحی

در الهیات مسیحی از سه‌گونه رنج صحبت به میان آمده است: رنج انسان، رنج عیسی و رنج خداوند. عهد عتیق درباره رنج قابیل به سبب مجازات گناه کشتن برادرش چنین سخن می‌گوید: «خداوند فرمود: این چه کاری بود که کردی؟ اکنون ملعون هستی و از زمینی که با خون برادرت آن را رنگین نمودی، طرد خواهی شد. از این پس هر چه کنی، دیگر زمین محصول خود را آن‌چنان که باید، به تو نخواهد داد و تو در جهان، آواره خواهی بود» (پیدایش، ۴: ۱۰-۱۲). «و چون گویند که یهوه، خدای ما، چرا تمامی این بلاها را بر ما وارد آورده است آنگاه، تو به ایشان بگو از این جهت که مرا ترک کردید و خدایان دیگر را عبادت کردید» (ارمیا، ۱۹: ۵). بلاهای ده‌گانه، بلای خون، پشه، مگس، طاعون، دمل، تگرگ و مرگ پسران ارشد حاصل ترمرد فرعون از موسی است. (خروج: ۱۱) بنابر آیات فوق ابتلا به رنج محصول گناه و ترمرد انسان‌ها از دستورات الهی است. در الهیات مسیحی از چهار نوع رنج که به‌واسطه هبوط آدم و حوا و نسل‌شان به زمین گریبان آنها را گرفته سخن می‌گوید: مرگ، اندوه، عزا و درد جسمانی. (یوحنا، ۴: ۲۱) نقطه اشتراک الهیات یهودی - مسیحی در خصوص رنج این است که در هر دو، رنج محصول نافرمانی نوع بشر است که نقطه آغاز آن ماجرای آدم و حوا در بهشت و هبوط به زمین است. شاهد مثال این رنج ناشی از هبوط اینکه در کتاب مقدس آمده: «از این رو وقتی پسر لمک به دنیا آمد گفت: «این پسر ما را از کار سخت کشاورزی - که به‌واسطه لعنت خدا دامن‌گیر ما شده - نجات خواهد بخشید. به همین دلیل نام او را نوح یعنی آسودگی گذاشت» (پیدایش، ۵: ۲۸-۳۱).

در الهیات مسیحی، هبوط انسان به زمین سبب پیوند نامقدس انسان با شر شده است و مرگ نوعی مجازات محسوب می‌شود: چنانکه قدیس آگوستین می‌گوید: اولین افراد بشر که آفریده شدند، اگر گناه نمی‌کردند، هرگز مرگ را تجربه نمی‌کردند. (Agustine, 1950) به عبارتی یکی از اثرات گناه ذاتی (نخستین)، سلب شدن فناپذیری از نوع بشر است. جان کالون یکی از رهبران نهضت پروتستان نیز باور داشت که: «اگر آدمی، نیکوکار و فرمانبردار باقی می‌ماند، هیچگاه فساد، تباهی، رنج و خشونت را درک نمی‌کرد» (کاسلوفسکی، ۲۰۰۲) اما توماس اودن در دفاعی مبتنی بر اختیار از رنج، معتقد بود رنج بهای آزادی بشر است. از نظر او زندگی همیشگی نوع بشر در بهشت علی‌رغم فقدان رنج، آزادانه نبود. بنابراین هبوط بشر، اگرچه بشر را درگیر رنج نمود اما آزادی بشر را ارتقاء و تضمین نمود. (Oden, 1954) از این رو رنج عاملی برای تزکیه و تطهیر بشر از گناه نخستین و زمینه‌ساز تحولاتی عظیم در زندگی انسان است.

رنج مقدس خدا و عیسی

در خصوص رنج خدا برخی همچون آکوئیناس معتقد بودند که خدا نادیدنی، تغییرناپذیر و قادر مطلق است و از این رو رنج کشیدن و نقصان در ذات خدا راه ندارد. (بوکر، ۱۹۷۰) اما از نظر الهیات مدرن مسیحی، خدا خدای عشق است و درست به همین دلیل از گمراهی و رنج مخلوقاتش رنج می‌کشد. از این رو به جای عذاب انسان‌ها، بار گناهان آنها را به دوش گرفته و آگاهانه و از روی اراده و اختیار با مصلوب شدن رنج می‌کشد تا از طریق قربانی نمودن خودش در کالبد عیسی، بشر را از

گناهانش پاک گرداند. (فارو، ۱۹۹۸) اما به واسطه گناه دیگران زمینه‌ی پیدایش شر و رنج برای عیسی فراهم می‌شود. با توجه به رنج کشیدن خدا در کنار نوع بشر، در الهیات یهودی- مسیحی، رنج کشیدن و تحمل آن امری مقدس است. همچنین پیش از واقعه تصلیب، خودمحدودسازی و خودخفیف‌سازی خداوند^۵ از طریق تجسد اتفاق افتاد. این دو واقعه پایه‌گذار دوستی خدا با نوع بشر و نشان‌دهنده قداست رنج و تحمل آن بوده و لزوماً نشانه‌ی عذاب الهی نیست. (مولتمان، ۱۹۸۵) اما در این اتفاق، تحمل نمودن رنج به معنای تحت انقیادگیری خداوند نیست؛ چون خدا آگاهانه و عاشقانه تحمل این رنج مقدس را اختیار نموده است. در مقابل، خدای عهد عتیق خدای عشق عهد جدید نیست. این خدا عمدتاً از در غضب با بشر وارد رابطه می‌شود، عبوس است، به دفعات فراوان عصبانی شده و گاهی چنان عنان اختیار از کف می‌دهد که قومی را صفحه روزگار محو می‌کند و در پی آن گاهی از کرده‌ی خود پشیمان می‌گردد. در ابتدای خلقت نیز با مشاهده‌ی غرق گناه بودن نوع بشر، از آفرینش خود محزون و متأسف شد و گفت: «من انسانی را که آفریدم، از روی زمین محو می‌کنم... زیرا از آفریدن آن متأسف شدم» (پیدایش، ۶: ۶-۷). بنابراین در عهد عتیق در موارد مکرر رنج خدا از عملکرد بشر سبب تحمیل رنج به نوع بشر می‌شود. برای مثال در برابر اعمال زشت نوع بشر، خدا طوفان نوح را برای نابودی آنها می‌فرستد. اما در الهیات خاص مسیحی به واسطه عهد جدید خدا با نوع بشر پس از واقعه تصلیب، خدا نوع بشر را از گناه ذاتی آدم و حوا پاک نموده و از در رحمت و عشق وارد رابطه با نوع بشر شده است. در ماجرای تصلیب، خدای پدر رنج را در کام خدای پسر می‌ریزد تا بشر را از گناه نخستین پاک کند. خدای پدر که عشق است، رنج می‌کشد، پسر را قربانی می‌کند تا از این طریق رستگاری مخلوق نافرمان خویش را تضمین کند.

رنج تجلی عشق خدا در الهیات مسیحیت

دو حقیقت «حاکمیت» و «عشق خدا» همان چیزی است که در هنگام تجربه رنج مورد حمله قرار می‌گیرد. اما نگاه کتاب مقدس حاکی از نبرد واقعی و مبارزه ریشه‌ای انسان‌ها در رنج است. داشتن افکار دقیق در مورد خدا در متن رنج بسیار حیاتی است. زیرا هنگامی که ناملازمات افزایش می‌یابد، احتمال افکار نادرست در مورد خدا نیز افزایش می‌یابد: «ای برادران مطابق این جهان نباشید، بلکه با تجدید ذهن خود متحول شوید تا ثابت کنید که آن اراده خوب و پسندیده و کامل خدا چیست» (رومیان ۱۲: ۱-۲). تحمل رنج در الهیات مسیحیت، امری مقدس محسوب می‌شود. همچنان‌که پطرس رسول گفت: «که رنج بستری را فراهم می‌کند تا حقیقت خدا را در میان رنج درک کنیم. خدا می‌خواهد به ما کمک کند که رنج خود را هدر ندهیم، تا بتوانیم درس‌های ارزشمند زندگی را کسب کنیم که بتوان از آنها برای خدمت به مؤمنان و غیرمؤمنان استفاده کرد» (دوم قرنتیان ۱: ۳-۷). همچنین موعظه عیسی در آیات ۵-۷ انجیل متی نیز همین اصل را آموزش می‌دهد و در متن رنج به پیروانش می‌گوید که آنها نور و نمک زمین هستند. از نظر کتاب مقدس هیچ‌کس نباید پیگیر حذف این مشکلات باشد، زیرا آنها در نتیجه زندگی و هبوط در زمین دامن‌گیر بشر شده‌اند. ما به دنبال مشکلات نیستیم، بلکه آنها هستند که ما را پیدا می‌کنند. آنچه ما به دنبال آن هستیم و می‌بینیم این است که مسیح در میان مصیبت است. از آنجایی که عیسی مسیح مرتکب هیچ گناهی نشده بود پس رنج لزوماً نتیجه گناهان نیست. در عهد عتیق نیز از قول ایوب نبی آمده است که: «تا روزی که بمیرم به بی‌گناهی خود سوگند یاد می‌کنم. بارها گفته‌ام و باز می‌گویم که من گناهکار نیستم» (ایوب، ۲۷: ۵-۶) اما تحمل رنج توسط عیسی و ایوب سبب استکمال نفس و نشانه‌ی عشق به خدا و اعتماد به اوست. اما بسیاری از شکاکان به اشتباه، از موضوع شر در جهان به‌عنوان بهانه‌ای برای رد وجود خدا و کلام او استفاده کرده‌اند. آنها در تلاقی بین قدرت و عشق خدا به این نتیجه می‌رسند که وقتی این همه شر و رنج در دنیای ما وجود دارد، خداوند نمی‌تواند قدرتمند و دوست‌داشتنی باشد.

⁵ - The self-humiliation of God

تغییر نگرش و درک وجوه مثبت و قدسی رنج

ما باید همسو با دیدگاه کتاب مقدس در خصوص رنج، با تغییر نگرش نسبت به رنج، سویه‌های مثبت آنرا کشف کنیم و از آن برای یاد گرفتن درس‌های زندگی و کمال‌جویی بهره بگیریم. یکی از وجوه رنج و شر جانکاه انسان‌ها که مورد توجه منتقدان الهیات سنتی، ملحدان و منکران وجود خداست، رنج اسیران دربند در اردوگاه‌های کار اجباری آشویتس در زمان جنگ جهانی دوم در آلمان نازی است. دکتر ویکتور فرانکل به‌عنوان یکی از اسیران دربند این زندان‌ها در پاسخ به رنجی که در اردوگاه‌ها تجربه کرده، می‌گوید: آنچه ما واقعاً نیاز داشتیم تغییر اساسی در نگرش ما نسبت به زندگی بود، ما باید یاد می‌گرفتیم و یاد می‌دادیم که مهم نیست که از زندگی چه انتظاری داریم؛ مهم این است که زندگی چه انتظاری از ما دارد. پاسخ ما باید نه در گفتار و مراقبه، بلکه در عمل و رفتار درست باشد. زندگی در نهایت به معنای برعهده گرفتن مسئولیت پاسخ مناسب برای مشکلات و انجام وظایفی است که زندگی دائماً برای هر فردی تعیین می‌کند. وظیفه واحد و منحصر به فرد هر انسانی باید این واقعیت را تصدیق کند که هر آدمی حتی در رنج نیز در جهان منحصر به فرد و تنها است. هیچ کس نمی‌تواند رنج او را بردارد یا به جای او رنج بکشد. حتی بدترین شرایط قابل تصور رنج، پتانسیل تبدیل شدن به مرحله‌ای از یادگیری، خرد و رشد را دارند و می‌توانند فرصت‌های ارزشمندی را برای دستیابی به بینش معنوی، دستیابی به خرد و آموزش درس‌های ارزشمند به انسان‌ها را فراهم کنند. (Weaver, 2012) جوزف پی ویلان، در مقاله خود «رستگاری از طریق رنج» بیان می‌کند که هیچ رازی به اندازه راز رنج، ایمان فرد به خدا و به خودش را آشکار نمی‌کند. (Boyle, 2003) هیچ چیز به اندازه راز رنج در ماهیت نجات یا ارزش این جهان ایجاد شک نمی‌کند.

پاپ ژان پل دوم می‌نویسد: «چیزی بسیار منحصر به فرد در رنج انسانی وجود دارد که آن را از رنج حیوانات متمایز می‌کند. به‌گونه‌ای اسرارآمیز، به نظر می‌رسد که رنج انسان ریشه در جوهره شخصیت انسان دارد و به شیوه‌ای خاص عمقی را که به تعالی فرد تعلق دارد، بر او آشکار می‌سازد». پدر سنت توماس هند. جی⁶ نیز در مقاله خود: «اگر کسی پس از من بیاید» به سراغ وحی رفته می‌گوید: «هیچ چیز در عهد جدید واضح‌تر از دعوت هر شاگرد مسیح برای پیروی از استاد خود در رنج و مرگ نیست. رنج بخشی از زندگی یک مسیحی است. چیزی است که باید آن را در آغوش گرفت، نه دور انداخت». اناجیل هم‌نوا بیش از دیگر اناجیل بر این نکته اصرار دارند. اهمیتی که خداوند به این دعوت و در آغوش گرفتن آن می‌دهد اجتناب‌ناپذیر است. پس از اعتراف پطرس قدیس⁷ در قیصریه فیلیپی⁸، عیسی به شاگردانش اطلاع داد که اگر بخواهند پیروان او باشند، رنج بخشی از زندگی آنها خواهد بود. «سپس عیسی به شاگردان خود گفت: اگر کسی می‌خواهد به دنبال من بیاید، خود را انکار کند و صلیب خود را بردارد و به دنبال من بیاید.» همچنین لوقا می‌گوید که در همه رنج‌ها، کوچک یا بزرگ، ما شریک هستیم، ما مقلد مسیح هستیم. (Boyle, 2003) در کتاب اشعیا، مسیح به عنوان بنده‌ای در رنج توصیف شده است که به شیوه‌ای کاملاً داوطلبانه رنج می‌برد. «او مظلوم بود و او بود که متأثر شد، اما دهان خود را باز نکرد.» مانند بره‌ای که به سمت ذبح شدن می‌رود و مانند گوسفندی که زبانش در برابر ذبح‌کننده‌گانش گنگ است. رنج بخشی جدایی‌ناپذیر و ضروری از زندگی مسیح بود. «آیا مسیح مجبور نبود همه این چیزها را متحمل شود تا به جلال خود وارد شود؟!»، بنابراین، ما به‌عنوان مسیحی به دنیا آمده‌ایم تا رنج بکشیم و داوطلبانه رنج ببریم.

⁶ -Thomas Hand, S.J

⁷ -St.Peter

⁸ -Caesarea Philippi

رنج عاملی برای استکمال نفس

رنج زمینه‌ساز رشد و تعالی نوع بشر است. سنت پل کبیر می‌گوید: «رنج امروز قابل مقایسه با شکوه و شادمانی جاودانه‌ی فردا که شاهد تجلی روح خدا هستیم، نیست، جایی که روح القدس در رنج‌هایمان به ما یاری برساند و حتی به ما بیاموزد چگونه عبادت کنیم. نگاه خداوند به رنج‌هایمان این است که به واسطه آن‌ها خواستار تحول و کمال ماست تا هر چه بیشتر شبیه مسیح شویم.» (Koslowsky, 2002) از نظر مارتین لوتر نیز رنج مجرایی برای درک خالق است. سورن کرکگور نیز بر این باور بود که رنج ایوب پیامبر بر قلب و روح او اثرات فراوانی گذاشت و ایمان او را به شدت ارتقاء بخشید و از طریق تحمل رنج، با تمام وجود خدا را درک کرد. او در رنج، رویاهایش را فراموش کرد و فقط خدا را دید و به چنان صمیمیتی با خدا دست یافت که به واسطه آن رنج‌ها در محضر خدا پذیرفته شد. (Kierkegard, 1968) بنابراین رنج عاملی برای تطهیر و استکمال نفس و نشان دهنده قوت و صداقت فرد در ادعای ایمان اوست.

جان کالون^۹ نیز بر این باور است که رنج فرصتی را برای بیداری، آگاهی و محکم‌تر شدن ایمان فرد مهیا می‌سازد. گریگوری کبیر^۱ نیز معتقد بود که: «رنج می‌تواند فضایل را افزایش یا تقویت نموده، نه به این دلیل که رنج ذاتاً چیز خوبی است بلکه به این دلیل که فرصت خوبی را برای کسب شجاعت درونی و اخلاقی و خوبی‌های بیشتر فراهم می‌سازد.» (Koslowsky, 2002) رنج وسیله‌ای برای پاک شدن و قرب به درگاه خداست. (عبرانیان، ۱۲:۶) بنابراین فرار از رنج و مقاومت حاکمی از بی‌تابی و شکایت کردن از درد و رنج، مورد قبول کتاب مقدس نیست زیرا وقتی درد و رنج اموری اجتناب‌ناپذیر در این جهان هستند پس تلاش برای فرار از رنج، کتمان آن یا بی‌تابی و شکایت از قدرت و عشق خداوند و طرح براهین الحادی مثل برهان شر، راهکارهای درست و عالمانه‌ای برای این مساله نیستند. برای مثال در آتانازیا که فرد با کمک پزشک اقدام به خودکشی می‌کند، چندین ناآگاهی وجود دارد: ناآگاهی از معنای واقعی مراقبت، ناآگاهی از قداست رنج در زندگی، ناآگاهی از سوگند بقراط: «ضرر نرسان، بدی نکن». ناآگاهی فرد مبتلا در فهم و قضاوت رنج خود و تلقی او از آن به-عنوان شر بی‌وجه، بی‌معنی و ناتوانی در دیدن فرصت واقعی رشد معنوی در میانه‌ی رنج خود. (Boyle, 2003).

شر و رنج از دیدگاه اسلامی

رنج و شر موجود در عالم امری اجتناب‌ناپذیر و کتمان‌ناشدنی است. طبرسی با استناد به آیه «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ» (بقره ۲۱۶) خیر را نفع خوب و شر را ضرر قبیح می‌خواند (طبرسی، ۲: ۵۴۵، ۱۳۷۵) مساله شر چنان چالشی را برای عدالت و وجود خدای مطلق ایجاد می‌کند که برخی تلاش نموده‌اند تا برهان شر را به عنوان برهانی علیه وجود خداوند اقامه کنند. هانس کونگ^۱ مثاله آلمانی نیز مساله شر را پناهگاه الحاد توصیف می‌کند (پیترسون، ۱۳۷۹) چهار دیدگاه سنتی نسبت به مساله شرور عبارتند از: گناه، جدایی از امر قدسی، تعلق خاطر و ناهماهنگی با قانون طبیعت. (ملکیان، ۱۳۸۳) از دیدگاه ادیان ابراهیمی، برخلاف باور برخی مکاتب شرقی که شر را مایا (توهم) و ناشی از فقدان عملکرد صحیح قوای ادراکی بشر می‌دانند، شرور اموری واقعی و غیرقابل انکار هستند. مثلاً در قرآن کریم آمده است که «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»: به یقین انسان‌ها را در سختی و رنج آفریدیم (بلد: ۴) بنابراین از نگاه قرآن کریم رنج و مشقت بر تمامی شئون زندگی ما حاکم و جز لاینفک زندگی این دنیایی است. (طباطبایی، ۱۴۱۶ق) برخی تعبیر قرآن کریم در خصوص حاکمیت رنج در زندگی بشر عبارتند از: «بلاء»، «أساء»، «ضراء»، «مصیبت»، «فتنه». آیات قرآن کریم به صراحت از خلقت ابتدایی انسان‌ها در ضعف و ناتوانی سخن می‌گوید: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (نساء: ۸۳) و این خلقت ضعیفانه با رنج و سختی قرین است.

^۹ -Jean Calvin

^۱ -Gregory the great

^۱ -Hans Kung

نسبت رنج و گناه از منظر آیات قرآن

دلیل دیگر قرآن کریم برای ابتلای انسانها به رنج، سوء عملکرد انسانها و رنجی است که انسانها به واسطه ارتکاب به گناهان دامن گیر خود و دیگران می‌کنند. آیاتی همچون «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمَلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم: ۴۱)؛ «كَذَّابَ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۖ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال: ۵۲)؛ «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری: ۳۰) به عبارتی شرور اخلاقی یعنی شروری که به واسطه سوء استفاده انسانها از اختیار خود بوجود می‌آیند؛ تولید کننده رنجی هستند که انسانها در کام یکدیگر می‌ریزند. اگر چه به استناد عبارت «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ یعنی هیچ نیرو و توانی جز از سوی خداوند بلندمرتبه و بزرگ نیست. و همچنین آیهی «أَئِنَّمَا تَكُونُوا يَدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» همه قدرت‌ها و نیروها، ولو قدرت‌های ظالمان تاریخ از ناحیه خداست اما این انسانها هستند که زمینه بروز این شرور را فراهم می‌کنند. از آنجایی که در سرشت انسانها گرایش به پاکی‌ها و خوبی‌ها نهاده شده، قرار گرفتن در مسیری خلاف این سرشت با اتخاذ افکار و اعمال ناشایست زمینه را برای مواجهه آدمی با شرور و رنج‌ها فراهم می‌نماید. همچنین در عهد عتیق و جدید، درد و رنج به‌عنوان کیفر گناه آدم و حوا معرفی می‌شود. در تورات خطاب به حوا گفته می‌شود که «درد و رنج بارداری تو را زیاد خواهم کرد» (سفر تکوین، باب ۳) و به آدم می‌گوید: «زمین به خاطر تو ملعون است. تمام عمرت را با رنج، از محصول آن خواهی خورد» (سفر تکوین، باب ۳).

نسبت رنج و امتحان الهی از منظر آیات قرآن

در قرآن کریم در موارد متعدد به ابتلای انسانها به درد و رنج به منظور امتحان الهی اشاره شده است. مهم‌ترین فلسفه وجودی شرور و رنج‌ها در زندگی انسانها، آزمودن آنهاست. قرآن کریم، امتحانات الهی را شامل تمامی انسانها (ملک: ۲؛ انسان: ۲) و برای هر عصر و مکانی (عنکبوت: ۲ و ۳) می‌داند. خداوند در برخی آیات قرآن کریم می‌فرماید: «وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» (انبیاء: ۳۵) در جایی دیگر می‌فرماید: «إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ»؛ و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می‌گیرد [مایوس می‌شود] و می‌گوید: «پروردگرم مرا خوار کرده است!» (فجر: ۱۶) در این آیه، تنگی رزق را که معمولاً با رنج همراه است، یکی از مصادیق آزمایش بیان می‌کند. و در آیه دیگری می‌فرماید: «وَلَتَبْلُوكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۵) و رنج‌ها و ابتلائات را موضوعی برای امتحان بشر معرفی می‌کند. «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...» به خاطر آورید هنگامی که خداوند، ابراهیم را به طُرق گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده آنها برآمد. خداوند به پاداش این کار به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم» به عبارتی تحمل رنج و سربلندی در امتحانات الهی می‌تواند سبب ارتقای مقام و اعطای قدرت‌های مادی و معنوی شود. و در ادامه درخواست حضرت ابراهیم (ع) مبنی بر اینکه آیا از دُرّیه من کسی به این مقام خواهد رسید با این پاسخ خداوند مواجه می‌شود که «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ ظالمین و ستمکاران به این مقام نمی‌رسند. در خصوص رنج حضرت ایوب (ع) نیز برخی گفته‌اند: چون ایوب (ع) مال و فرزند و نعمت‌های دیگر را از دست داد، شیطان همواره این مصائب را به او یادآور می‌شد تا او را گمراه کند و از راه بیرون برد و صبر خود را از دست بدهد؛ ولی ایوب صبر و استقامت خود را از دست نداد (طبرسی، ۱۳۷۲).

نتیجه‌گیری

درد و رنج به عنوان جزلاینفک زندگی بشری محسوب می‌شود. پی‌جویی علل و عوامل ایجاد درد، رنج و شرور موجود در عالم و نحوه مواجهه با آن‌ها از دیرباز در زمره‌ی دغدغه‌های بشری محسوب می‌شده است. اندیشیدن به این مساله زمانی جدی‌تر می‌شود که ادیان مختلف در متون مقدس خود از قدرت، علم و خیرخواهی مطلق سخن می‌گویند و با وجود این تأکیدات سوال جدی این است که چرا خداوند اجازه‌ی حضور شرور و درد و رنج ناشی از آنها را در زندگی بشر می‌دهد؟ سوالی که مومنان و منکران را بر آن داشته تا دلایلی را در دفاع از موضع خود اقامه کنند. اما ادیان آسمانی نیز در آیات و روایات بزرگان خود به این مساله پرداخته و حضور شرور را در جهان تایید، توجیه و تحلیل می‌کنند. ادیان ابراهیمی وجود شرور در عالم را به‌عنوان مهمترین عامل ابتلاء و امتحان معرفی می‌کنند. اما با توجه به متون مقدس این ادیان، علل دیگری همچون گناه انسان‌ها، زمینه‌سازی برای تزکیه نفس، اثر وضعی اعمال و بهای آزادی به‌عنوان توجیه شرور موجود در عالم مطرح می‌شوند. همچنین دعوت این ادیان به شکرگزاری نعمت‌ها نشان از آن دارد که تغییر نگرش و درک وجوه مثبت و قدسی رنج، ضمن اینکه تمرکز ما را از دردها و رنج‌ها برداشته و رضایت خاطر ما را به دنبال خواهد داشت، توأمان می‌تواند تاب‌آوری و تحمل ما را نسبت به رنج بالا ببرد. تعبیری همچون «البلاء للولی» در متون اسلامی و همچنین ماجرای مصلوب شدن عیسی (ع) در مسیحیت نشانه‌ی آن است که تحمل رنج، تجلی عشق اولیای الهی به خداست.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید). (۲۰۱۲). ترجمه دکتر بروس، انجمن چاپ کتاب مقدس، لندن.
پیترسون، مایکل. (۱۳۷۹). عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم.
ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۳)، «درد از کجا؟ رنج از کجا؟ سخنی در باب خاستگاه درد و رنج‌های بشری»، ماهنامه‌ی هفت آسمان، شماره ۲۴.

- Agustine, 1950, "The city of God", Marcus Dods press, New york.
Boyle, F. P. (2003). The Theology of Suffering. The Linacre Quarterly, 70(2), 96-108.
Bowker, J.W, 1970, "Problems of suffering in religions of the world": Cambridge University Press.-
Farrow, Douglas, 1998, "The End is the Beginning: A Review of Jürgen.
Koslowsky Peter, 2002, "The origin and overcoming of evil and suffering in the world religions", Kluwer academic publishers. NY.
Kierkegard Soren, 1968, "The difficulty of being christian", Notre dame press, Notre dame.
Moltmann, Jürgen, 1985, "The Crucified God. Minneapolis", Fortress Press, London
Perrine, J. J. (2016). Review Essay: Between Pain & Grace: A Biblical Theology of Suffering by Gerald W. Peterman and Andrew J. Schmutzer. Journal of Spiritual Formation and Soul Care, 9(2), 282-294.
Oden C. Thomas, 1954, "Pastoral theology", Harper Collins Pub, LA.
Weaver, N. K. (2012). The theology of suffering and death: An introduction for caregivers. Routledge.